**جلسه 25**

**‌شنبه - 15/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این هست که آیا نماز وتر و نماز شفع که از نوافل لیل و نهار هستند، باید منفصل از هم آورده بشوند یا باید متصل به هم آورده بشوند یا مخیریم بین فصل و وصل؟

مشهور گفته‌اند نافله شفع باید منفصل از نافله وتر آورده بشود. و لکن برخی از فقهاء قائل به تخییر شده‌اند در مقابل عامه که منسوب به جمهور عامه این است که قائل به وصل نماز شفع هستند به نماز وتر.

ما به روایات که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم سه طائفه روایت داریم:

طائفه اولی روایاتی هستند که ظاهرشان لزوم فصل است بین نماز وتر و نماز شفع. مثل صحیحه سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله علیه السلام الوتر ثلاث رکعات تفصل بینهن. پس نماز شفع را باید از نماز وتر جدا کنیم؛ سلام بدهیم آخر نماز شفع. معتبره ابی بصیر: الوتر ثلاث رکعات ثنتین مفصولة و واحدة. دو رکعت شفعش جدا است از یک رکعت وتر. ولی کل این سه رکعت را می‌گویند الوتر. صحیحه برقی از سعد بن سعد اشعری که نجاشی و شیخ طوسی توثیقش کردند: عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سألته عن الوتر أ فصل ام وصل؟ قال فصل. روایت علی بن ابی حمزة از بعض مشایخش: قلت لابی عبدالله علیه السلام أفصل فی الوتر؟ قال نعم. قلت فانی ربما عطشت فاشرب الماء قال نعم و انکح. فصل بین نماز شفع و نماز وتر بکن و لو با آب خوردن و لو با نکاح کردن. این طائفه اولی است.

طائفه ثانیه روایاتی هستند که ظاهرشان این است که نماز وتر سه رکعت است با یک سلام. مثل نماز مغرب. شیخ طوسی به اسنادش از حسین بن سعید نقل می‌کند از محمد بن زیاد از کردویه الهمَدانی یا الهمْدانی. دیگه همْدان در یمن است و همَدان هم در ایران. حالا کدامیک مراد است الله اعلم.

[سؤال: ... جواب:] کردویه حالا چون ویه دارد ایشان می‌فرماید پس ایرانی بوده. مثل قفل که معلوم می‌شود روسی است، ‌ایشان می‌گوید ویه هم معلوم می‌شود ایرانی است. بعید نیست. من مزاح کردم و الا مطلب، مطلب خوبی است.

قال سأ‌لت عبد الصالح عن الوتر قال صله.

آقای خوئی در سند این روایت مناقشه کردند.

ولی به نظر ما این روایت قابل تصحیح است. اما کردویه ما معتقدیم مشایخ ابن ابی عمیر طبق شهادت شیخ طوسی که لایروی و لایرسل الا عن ثقة مشایخ ابی ابن عمیر ثقاتند و حسین بن سعید از ابن عمیر از کردویه مکرر نقل کرده است حدیث را. و خود همین قرینه است که حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن کرودیه الهمدانی که این محمد بن زیاد در اینجا هم محمد بن ابی عمیر است که در برخی از روایات از او تعبیر می‌شود به محمد بن زیاد. به قرینه راوی و مروی عنه می‌فهمیم که این مراد ابن ابی عمیر است. و لذا سند روایت تام است.

پس این طائفه سند تام داشت. دلالت کرد بر این‌که امر داریم به وصل نماز شفع به نماز وتر.

طائفه ثالثه روایاتی هستند که دال بر تخییر هستند. مثل صحیحه یعقوب بن شعیب: سألت اباعبدالله علیه السلام عن التسلیم فی رکعتی الوتر، یعنی دو رکعت نماز وتر که می‌شود همان شفع، وتر بالمعنی الاعم دو رکعت آن شفع است دیگه، قال فقال ان شئت سلمت و ان شئت لم تسلم. صحیحه معاویة ‌بن عمار: قلت لابی عبدالله فی رکعتی الوتر قال ان شئت سلمت و ان شئت لم تسلم.

خب مقتضای جمع بین این طوائف این است که ما حمل کنیم امر به فصل را در طائفه اولی بر افضلیت بخاطر نصوصیت طائفه ثالثه در تخییر.

و لذا صاحب مدارک گفته که اقوی قول به تخییر است بین وصل و فصل در نماز شفع. سلام می‌دهی، ‌افضل است. در آخر شفع سلام ندهی، وصلش کنی به نماز وتر و در نماز وتر تکبیرة الاحرام نگویی، حذف سلام شفع و تکبیرة الاحرام وتر، این هم جایز است.

آقای سیستانی هم در تعلیقه عروه نوشتند بعید نیست ما قائل بشویم به جواز وصل.

آقای خوئی هم فرمودند مقتضای صناعت همین است که ما قائل بشویم به تخییر بین وصل و فصل.

و این انصافا مطلب درستی هست.

این‌که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب حمل کرده طائفه ثانیه و ثالثه را بر تقیه، فرموده این روایت کردویه که می‌گوید صِله یا این صحیحه یعقوب بن شعیب که می‌گوید ان شئت سلمت و ان شئت لم تسلم حمل می‌شود بر تقیه، چون مخالف عامه است.

آقا! حمل بر تقیه بعد از عجز از جمع عرفی است. حمل بر تقیه در جایی است که دو حدیث داریم که عرفا بین این‌ها عرف متحیر می‌شود؛ جمع عرفی نمی‌کند. خب نوبت می‌رسد به حمل بر تقیه. عرفا به این‌ها بگویند خبران مختلفان، عرف در دو حدیثی که جمع عرفی دارد معتقد نیست که این‌ها مختلفند. مختلف یعنی ناسازگار. مخالف یعنی ناسازگار. مفسِّر عرفا ناسازگار با مفسَّر نیست. حدیث مفسر قرینه است بر حدیث مفسَّر نه ناسازگار با آن، نه مخالف و معارض و مختلف با آن.

و لذا وجهی ندارد که ما حمل بر تقیه بکنیم.

بله، بناء بر نظر کسانی مثل صاحب کفایه و آقای سیستانی که حمل بر تقیه را از مراتب جمع عرفی می‌دانند، خب این بحث پیش می‌آید که ما دو نوع جمع عرفی داریم: یکی جمع عرفی حمل بر تخییر. افصل را حمل کنیم بر افضل بودن. این یک نوع جمع عرفی. جمع عرفی دیگر این است که حمل کنیم صله را یا ان شئت فسلم و ان شئت فلاتسلم را بر تقیه. آن وقت دیگه آقای سیستانی ادعاءشان این است که و لو هر دو جمع عرفی هستند ولی عرف با وجود جمع عرفی اول که جمع دلالی است، نوبت نمی‌رساند به جمع عرفی دوم که جمع جهتی است، جهت دلاله‌ای است که بیاید می‌گوید آن خبر مخالف عامه به جهت تقیه صادر شده است. درست است، ‌این هم جمع عرفی است. عرف مولایی را که در ظروف تقیه زندگی می‌کند اگر یک بار سخنی بگوید خلاف تقیه، یک بار دیگر سخنی بگوید موافق تقیه، جمع عرفی می‌کند اما جمع عرفی جهتی. حمل می‌کند خبر موافق تقیه را بر این‌که به داعی تقیه صادر شده است. نیاز به مرجح تعبدی خذ بما خالف العامة ففیه الرشاد نداریم. ولی ایشان ادعاءشان این است که آن جمع عرفی دلالی را عرف مقدم می‌کند بر این.

که این هم بعید نیست. ما منکر این مطلب نیستیم. ولی عرض ما این است که اصلا حمل بر تقیه جمع عرفی نیست. یک نوع مرحج تعبدی است که در فرض تکافؤ خبرین نوبت می‌رسد به اعمال مرجح تعبدی و ترجیح خبر مخالف عامه بر خبر موافق عامه. و اینجا بهرحال جمع دلالی هست. مقتضای صناعت حمل بر تخییر است.

ان قلت که آقا! چه جور ما می‌آییم می‌گوییم الفصل افضل؟ در حالی که الفصل افضل در بعضی از روایات با تعبیر لابأس بکار رفته. راجع به یک فعل افضل تعبیر می‌کنند لابأس؟ نماز شب ایستاده افضل است از نماز شب نشسته. بیایند بگویند لابأس ان تصلی صلاة اللیل و انت قائم، این عرفی است؟ عرفی نیست. گفته می‌شود که در صحیحه ابی ولاد داریم لابأس ان یصلی الرجل الرکعتین من الوتر ثم ینصرف فیقضی حاجته. تعبیر لابأس. در مورد فصل بگویند لابأس بعد بیاییم بگوییم الفصل افضل؟

جواب این است که آقا! فصل یعنی سلام بین نماز شفع و نماز وتر دادن. این افضل است. لابأس را که در صحیحه ابی ولاد گفته‌اند راجع به این است که شخص منصرف بشود و قضاء حاجت بکند. همانی که در روایت ابن ابی حمزة می‌گفت که انی ربما عطشت و اشرب الماء قال نعم و انکح. او که افضل نیست که. او لابأس است. آن‌که افضل است این است که بین شفع و وتر سلام بدهیم. با هم تنافی ندارد. الفصل افضل بمعنی تخلل السلام و تکبیرة الاحرام لصلاة الوتر و لابأس بفصلی که انسان منصرف بشود بعد از نماز شب برود قضاء حاجت بکند.

و لذا اقوی جواز وصل نماز شفع است به نماز وتر به این‌که سلام نماز شفع را ندهد. نماز وتر هم تکبیرة الاحرامش را نگوید. می‌شود مثل نماز مغرب. ولی خب خلاف مشهور است.

[سؤال: ... جواب:] سه تا حمد و سوره می‌خواند. چون تسبیحات اربعه ما در نمازهای فریضه دلیل داریم. آن هم مخیریم در نماز فریضه در رکعت سوم و چهارم بین حمد و تسبیحات اربعه. خب نماز شفع که سر دو رکعتی تشهد می‌خوانیم. مثل نماز مغرب.

[سؤال: ... جواب:] این روایات اخص است. این روایات اخص از آن روایاتی است که می‌گفت نماز نافله دو رکعت است. این می‌گوید نماز وتر. بالاخره تخصیص که باید بزنیم. تا حالا یک رکعتی وتر را تخصیص می‌زدیم حالا بیاییم نماز شفع و وتر را تخصیص بزنیم؛ بگوییم می‌تواند سه رکعتی بشود.

[سؤال: ... جواب:] سالته عن التسلیم فرمود مخیری بین سلام و عدم سلام، منافات با افضل بودن سلام ندارد. ... نه. سالته عن التسلیم فی رکعتی الوتر شاید سؤال می‌کند از لزوم تسلیم نه از جواز تسلیم. ... نخیر. چرا؟ سؤال می‌کند از لزوم تسلیم، امام می‌فرماید این شئت سلمت و ان شئت لم تسلم.

[سؤال: ... جواب:] طائفه دوم صله را حمل بر جواز می‌کنیم. توهم حظر بوده. ... جواز است دیگه.

عرف بین روایتی که می‌گوید که الوتر فصل او وصل؟ امام می‌فرماید فصل، یک روایت دیگر می‌گوید صله، این روایتی که می‌گوید صله، عرف می‌فهمد در مقام توهم حظر بوده. آن روایتی که می‌گوید فصل او وصل؟ قال فصل، خب مسلم این دیگه دال بر یک رجحانی در فصل هست. اگر مخیر بود بدون رجحان فصل که نمی‌فرمودند در جواب فصل او وصل، امام نمی‌فرمودند فصل. این نشان می‌دهد فصل یا واجب است یا مستحب. مباح متساوی الطرفین نیست. این را ما می‌فهمیم از این روایت. بعد آن روایت کردویه که می‌گوید صله عرف می‌گوید در مقام توهم حظر بوده. یا اگر شما نتوانید بین روایت کردویه و روایاتی که می‌گوید فصل، جمع عرفی بکنید نسبت به این طائفه ثانیه، روایت کردویه کلام مرحوم شیخ طوسی را می‌پذیریم. می‌گوییم صله با افضل بودن فصل هم تنافی دارد. و این جز حمل بر تقیه توجیه دیگر ندارد. موافق عامه می‌شود دیگه. و لکن این معنایش قول مشهور نیست. طائفه ثانیه طرح می‌شود بخاطر موافقت عامه. طائفه ثالثه با طائفه اولی جمع عرفی دارد. جمع عرفیش این است که طائفه اولی را که فصل او وصل قال فصل حمل کنیم بر استحباب فصل. چون طائفه ثالثه صریح بود در تخییر.

[سؤال: ... جواب:] طائفه ثانیه یک روایت دارد. ... حالا طائفه ثانیه در مقابل طائفه اولی و ثالثه ممکن است شاذ نادر هم بشود از باب المجمع علیه بین اصحابک یؤخذ به و یترک الشاذ النادر. اگر جمع عرفی نداشت طائفه ثانیه شاذ نادر هم هست.

بحث دیگر که این بحث قبلی زمینه‌ساز آن خواهد بود این است که ببینیم آیا نماز شفع قنوت دارد یا ندارد؟

خب صاحب عروه می‌گوید یستحب فی جمیع النوافل القنوت حتی الشفع علی الاقوی فی الرکعة الثانیة.
آسید ابوالحسن اصفهانی فرموده که الاحوط الاتیان به فیها رجاء. احتیاط این است که قصد رجا کند در قنوت نماز شفع.

مرحوم آقای حائری، آشیخ عبدالکریم حائری هم شبیه همین را فرمود. و همین‌طور آشیخ محمدرضا آل یاسین و آقای حکیم.

آقای گلپایگانی که احتیاط هم نکردند. یأتی به فیها رجاء. حتما قصد رجا بکند. به قصد امر به قنوت در نماز شفع قنوت نگیرد.

آقای سیستانی هم مشابه آقای گلپایگانی فرمودند؛ یأتی به فیها رجاء.

خب وجه این‌ها چیه؟ وجه این مطالب چیه؟

مشهور گفتند قنوت در شفع مستحب است مثل بقیه نوافل. و لکن شیخ بهائی، صاحب مدارک، مرحوم سبزواری صاحب ذخیره، صاحب حدائق، گفتند نخیر. قنوت در نماز شفع مستحب نیست. دو دلیل دارند برای عدم مشروعیت قنوت.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم عدم مشروعیت منافات با اتیان رجائا ندارد. عدم مشروعیت به معنای مانعیت و حرمت ذاتیه نیست. به معنای این‌که است که مثل این‌که شما در رکعت اول نماز قنوت بگیرید. چه جور مشروع نیست؟ حالا در رکعت دوم نماز شفع قنوت بگیرید مثل او می‌ماند. حالا احتمال استحبابش را می‌دهید، رجائا این را کار را بکنید مانعی ندارد.

وجه اول: صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام: القنوت فی المغرب فی الرکعه الثانیة و فی العشاء و الغداء مثل ذلک و فی الوتر فی الرکعة الثالثة. قنوت در نماز مغرب در رکعت دوم است. در نماز عشاء و نماز صبح در رکعت دوم است. و در نماز وتر در رکعت سوم است.

ظاهرش چیه؟ ظاهرش این است که نماز وتر را سه رکعتی حساب کرد و گفت قنوت در نماز وتر در رکعت سومش است نه در رکعت دوم و سوم، هر دو.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... بالاخره فرمود القنوت فی الوتر فی الرکعة الثالثة. ... نه دیگه. وتر سه رکعت است. حالا سه رکعت مفصوله یا موصوله یا مخیر، بحث دیگری است. نماز وتر طبق این استعمالات وتر بالمعنی الاعم است. سه رکعتی است. منتها مشهور می‌گویند سه رکعتی مفصوله. ما قائل شدیم به تخییر بین مفصوله و موصوله. نماز وتر سه رکعت است، قنوت در رکعت سوم آن است.

وجه دوم...

[سؤال: ... جواب:] نه. عرض کردم الوتر ثلاث رکعات مفصوله، پس چی بود؟ ... نخیر. می‌گوید الوتر فی الرکعة الثالثة دیگه. حالا رکعت ثالثه مفصوله یا موصوله چه فرق می‌کند؟ ... آقا! می‌گوید القنوت فی الوتر فی الرکعة الثالثة دیگه. یعنی لا فی الرکعة الثانیة. تقابل است دیگه. می‌گوید القنوت فی المغرب فی الرکعة الثانیة و فی العشاء و الغداة مثل ذلک و و فی الوتر فی الرکعة الثالثة. آقایان می‌گوید رکعت ثالثه را اگر موصوله بیاوریم، ‌قنوت ندارد نماز شب. نه؛ اطلاق دارد و لو مفصوله بیاوریم. ... آن را که جواب دادم. الوتر ثلاث رکعات مفصولة. سه رکعت حساب حساب کرد در عین حال گفت مفصوله در آن روایت صحیحه.

وجه دوم وجه صاحب حدائق است. صاحب حدائق گفته آقا! از اول به شما بگویم، ‌اصلا وتر سه رکعت است. بیخود معروف شده در کلمات فقهاء که نماز وتر یک رکعتی است بعد از نماز دو رکعتی شفع. یک روایت ضعیفه دارد، حالا چی شده فقهاء هِی می‌گویند شفع و وتر؟ حالا دیگه بالاخره این‌جوری گفتند دیگه. شانس داشته. و الا دلیلش یک روایت ضعیفه است: رجاء بن ابی ضحاک گفته الشفع و الوتر. و الا این همه روایت داریم می‌گوید الوتر ثلاث رکعات. و ما در روایات زیادی داریم بیان می‌کند دعاهای وارد شده در قنوت وتر را. خب وتر سه رکعتی اگر بناء بود دو تا قنوت داشته باشد، یکی قنوت رکعت دوم که مربوط به نماز شفع است، ‌یکی قنوت رکعت سوم، ‌خب پس این همه روایت می‌گوید که در قنوت نماز وترت این را بگو، خب چرا هیچکدام نگفت در قنوت دوم نماز وترت این‌ها را بگو؟ در قنوت نماز وتر به چهل مؤمن دعا کن. در قنوت نماز وترت این دعا را بخوان. خب هیچکدام نگفتند فی القنوت الثانی من صلاة الوتر.

نماز وتر سه رکعتی است. خب دقت کنید استدلال دوم را! نماز وتر یک رکعتی نیست، سه رکعتی است طبق روایات کثیره. اگر بناء باشد که نماز شفع هم که جزء این نماز سه رکعتی است قنوت داشته باشد، پس نماز وتر می‌شود دو قنوته. و این روایاتی که می‌گوید در قنوت نماز وتر این دعاهای مأثور را بخوان باید قید می‌خورد، در قنوت دوم نماز وتر این دعای مأثور را بخوان. و حال این‌که هیچ قید نخورده.

آقای خوئی فرموده نه، هیچکدام از این دو وجه درست نیست.

اما وجه اول: آقا! وجه اول درست است، ظاهرش همین است که القنوت فی الوتر فی الرکعة الثالثة. ولی قرینه داریم بر این‌که این روایت در مقام تقیه است. تقیه در چی؟ تقیه در این‌که قنوت را مختص کرده به نوافل جهریه. عامه نوافل را می‌گویند قنوت در آن مشروع نیست الا برخی از نوافل. در مطلق نوافل و حتی فرائض می‌بینید این‌ها قنوت را بطور مطلق مشروع نمی‌دانند. برخی از روایات ما مماشات کرده با عامه؛ گفته قنوت در نمازهای جهریه مستحب است تا خیلی تند نباشد در مقابل عامه. برخی از روایات گفته قنوت در هر نمازی مستحب است. این روایاتی که می‌گوید قنوت در نمازهای جهریه مستحب است قرینه داریم که تقیتا صادر شده. یکی همین روایت عبدالله بن سنان است. همین عبدالله بن سنان می‌بینید نمازهای جهریه را گفت. گفت القنوت فی المغرب فی الرکعة الثانیة و فی العشاء و الغداة مثل ذلک و فی الوتر فی الرکعة الثالثة. می‌خواهد بگوید قنوت در نماز مغرب است در رکعت دوم. قنوت در نماز عشاء و نماز صبح است در رکعت دوم. قنوت در نماز وتر است. یعنی در همه نمازها قنوت نیست. این‌جوری بخوانید روایت را به نظر آقای خوئی. نخوانید القنوت فی المغرب. این فی المغرب را قید مبتداء نگیرید. القنوت فی المغرب، فی الرکعة الثانیة. قید خبر است. القنوت فی العشاء و الغداة. القنوت فی الوتر.

خب قرینه بر این چیه؟ ایشان می‌گوید قرینه معتبره ابی بصیر است: سألت اباعبدالله علیه السلام عن القنوت فقال فیما یجهر فیه بالقراءة. قنوت در نمازهای جهریه است. فقلت له، خوب گوشد بدهید! انی سألت اباک عن مثل ذلک، عرض کردم یابن رسول الله! همین سؤال را من از پدر بزرگوارتان امام باقر پرسیدم فقال فی الخمس. فرمود در همه نمازهای یومیه قنوت هست حتی نماز ظهر و عصر. حضرت، امام صادق علیه السلام، یک لحظه فرمود که ها! ان اصحاب أبی أتوه مسترشدین فسئلوه فأفتاهم بمُرّ الحق ثم أتونی شُکّاکا فأفتوهم بالتقیة. حضرت فرمود خب حالا که می‌گویی من از پدرت شنیدم که همه نمازهای یومیه قنوت دارد، سر این‌که من به تو جواب دادم که نمازهای جهریه قنوت دارد [را] بگویم. سرش این است که اصحاب پدرم معرفت داشتند به مقام پدرم و لذا سؤال‌شان سؤال برای کشف حق بود. اصحاب من می‌آیند سؤال از من می‌کنند، امتحان کنند، ببینند آیا من امام هستم یا نیستم. اگر من خلاف مذهب عامه بطور صریح حرف بزنم، رسوبات ذهنی این اصحاب من، ‌همان افکار عامه است.

حالا من اگر بخواهم ترجمه آزاد بکنم، دیدید ترجمه آزاد را هر چی به اسم آن طرف می‌گویند به اسم ترجمه آزاد، ما هم بخواهیم ترجمه آزاد کنیم، توضیح بدهیم همین زراره، شاگر حکم بن عتیبة بوده، بعد آمده خدمت امام علیه السلام. این‌طور نبود که اول پیرو امام باشد، هر چی امام فرمود بگوید چشم. هِی مناظره می‌کرد، هِی تشکیک می‌کرد. می‌گفت بمَ عرفت ذلک؟ یواش یواش، زراره خودش می‌گوید، روز به روز ایمانم به امام صادق علیه السلام بیشتر شد تا دیگه آنقدر ایمانش زیاد شده بود که یک پله هم از امام جلوتر رفته بود. می‌گفت کسانی که این مذهب را قائل نیستند اهل جهنم هستند، ‌شاید حالا تعبیر می‌کرد کافرند. که امام فرمود نه دیگه. اینقدر تند نرو دیگه. این المرجئون لامر الله؟ این المستضعفون؟ این اصحاب الاعراف؟

خلاصه این‌جور بوده. این‌ها می‌آمدند امام را آزمایش کنند. الان خودتان می‌بینید می‌روید یک روستا، ‌یک شهر. روستا می‌گویم چون خیلی بعضی روستاها اول امتحان می‌کنند عالم را با همین سؤال‌هایی که از عالم‌های قبلی کردند. شما اگر جواب‌تان با جواب آنها فرق کند می‌گویند نه. به رفیقش می‌گوید نه، این آقا چیزی بارش نیست. شما مجبوری اولش مشابه حرف آن گذشتگان را بگویی، بعد یواش یواش بگویی ولی این نظر فقهاء گذشته و مشهور است، برخی از مراجع فعلی نظرشان فرق می‌نکند. همین نماز شفع و وتر را بپرسند آقا!‌ سلام دارد نماز شفع یا ندارد؟ بگویی نه؛ می‌توانی سلام بدهی می‌توانی ندهی طبق فتوای آقای خوئی و آقای سیستانی. می‌گویند اِ!!. این مثل این‌که اصلا در عمرش نماز شب نخوانده. مسئله بلد نیست. باید بیایی بگویی که بله، نماز شفع سلام دارد، نماز وتر سلام دارد، قنوت دارد. بعد آرام آرام بگویی ولی یک فتوایی هست که ما هم طبق صناعت به آنجا رسیدیم که نماز شفع را می‌شود به نماز وتر وصل کرد. قنوت هم ندارد. راهش این است دیگه.

این یک روش عقلائی است. شما همین کتبی که علامه می‌نویسد در فقه یا ملاصدرا در فلسفه نوشت، اول حرف مشهور را می‌گویند. در فقه اول حرف شیخ طوسی را می‌گوید. بعد می‌بینید ذیلش منافات دارد با صدر. او حرف خودش است. نمی‌آید از اول حرف خودش را بگوید. امام علیه السلام این‌جور فرمود. فرمود چون این‌هایی که با من ارتباط دارند، أتونی شکاکا، هنوز شناخت ندارند نسبت به مقام امامت، برای آزمایش دارند می‌آیند. آزمایش‌شان هم این‌جوری است. نمی‌گویند دلیلت چیه؟ اگر حرفی بزنی موافق فقه مشهور که فقه عامه بوده می‌گویند ها! آقا! خیلی خوب مسئله بلد است. اگر بخواهی خلاف مشهور حرف بزنی، شک می‌کنند. فأفتیتهم بالتقیة. این معنای روایت.

آقای خوئی فرموده ببینید امام هر کجا فرموده قنوت در نمازهای جهریه است مطابق تقیه است. خودش فرمود فافتیتهم بالتقیة. یکی هم این صحیحه عبدالله بن سنان است.

بعد ایشان...

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... نماز وتر هم جهری است دیگه. ... بالاخره این تقیتا صادر شده این روایت.

آقای خوئی می‌فرماید واقعا ما از این بزرگانی که می‌گویند قنوت در نماز شفع مستحب نیست، از قدماء اسم برد، از معاصرین هم که آقای سیستانی تشکیک می‌کند در استحباب، یاتی به رجائا دیگه، و برخی از بزرگان هم همین را گفتند، ایشان می‌گوید از این‌ها سؤال می‌کنیم، آقا! صحیحه زراره می‌گوید القنوت فی کل الصلوات. صحیحه ابن حجاج می‌گوید که القنوت فی کل صلاة فریضة و نافلة. روایت صدوق از محمد بن مسلم، آقای خوئی سندش را تشکیک می‌کند ما قبول داریم.

در سند صدوق به روایات محمد بن مسلم پسر برقی و نوه برقی هست عن البرقی. خب توثیق ندارند. ما گفتیم صدوق می‌گوید من از کتب مشهوره نقل می‌کنم احادیث این فقیه را و در من لایحضره الفقیه وقتی این حدیث را نقل می‌کند به عنوان و فی روایة محمد بن مسلم، از کتاب مشهور نقل می‌کند و قطعا کتاب پسر برقی و نوه برقی مشهور نبوده. اصلا این‌ها صاحب کتاب نبودند. اگر هم صاحب کتاب بودند کتاب‌شان مشهور نبود که علیه المعول و الیه المرجع. و لذا از کتاب پسر برقی و نوه برقی نقل نمی‌کند شیخ طوسی [صدوق]. از کتاب خود برقی نقل می‌کند یا بالاتر از برقی که آنها همه ثقاتند تا محمد بن مسلم.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... من همین را می‌گویم دیگه. ...‌ها. ولی اگر از نوه برقی نقل کند. ... اجازه بدهیم چرا این‌ها را گفتم دیگه. اگر از نوه برقی نقل کند و نوه برقی صاحب کتاب مشهور باشد، کتاب، مشهور است، نوه برقی هم آیة الله العظمی [باشد] دلیل نمی‌شود پسر برقی هم ثقه بوده، نوه برقی کتاب مشهور داشته باشد، علیه المعول و الیه المرجع، نقل می‌کند از پدرش از جدش برقی، خب این‌که توثیق پدر این نوه برقی نمی‌شود. ... نه. شهرت کتاب که کافی هم مشهور است، پس همه روایاتش معتبر است؟ اگر نوه برقی صاحب کتاب مشهور بود که مشکل پسر برقی حل نمی‌شد. این جهت است دقت اگر بفرمایید می‌رسید به این مطالب که ما اصرار داریم نه نوه برقی، نه پسر برقی هیچکدام صاحب کتاب مشهوری که علیه المعول و الیه المرجع بودند نیست.

خب این هم دارد القنوت فی کل رکعتین فی التطوع و الفریضة. خب پس باید بگوییم، جمع عرفی این است: یا حمل کنیم روایت ابن سنان را بر تقیه یا حمل کنیم بر اختلاف مراتب استحباب. بگوییم استحباب قنوت در نماز شفع کمتر از استحباب قنوت در بقیه نمازها است.

این فرمایش آقای خوئی است.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا فردا.